

بررسی رابطه قضا و قدر با اختیار از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی (س)

اعلی تورانی^۱

لاله شعبانی^۲

چکیده: قضا و قدر از مسائل مهم در حوزه فلسفه و کلام به شمار می‌آید که در مواجهه با شبهات بسیاری، علی‌الخصوص در مسأله رابطه آن با اختیار انسان، قرار گرفته است. امام خمینی و ملاصدرا دو تن از صاحب‌نظران این حوزه هستند که پژوهش حاضر به تبیین و مقایسه آرای ایشان می‌پردازد. و ضمن مقایسه به نتایج قابل توجهی در مسأله غامض قضا و قدر، دست پیدا کرده است و نشان خواهد داد که هر دو فیلسوف قضا و قدر الهی را موجب سلب اختیار انسانی ندانسته، بلکه بر آنند که اختیار، خود به موجب قضا و قدر الهی معین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قضا، قدر، اختیار، ملاصدرا، امام خمینی.

مقدمه

قضا و قدر و ارتباط افعال و رویدادهای زندگی انسان با این موضوع و اینکه تا چه اندازه اختیار انسان در وقوع این امر دخیل است و آیا قضا و قدر منافات با اختیار انسان دارد؟ آیا دائم‌الفضل بودن خداوند منافاتی با اختیار و اراده الهی نیست؟ فاعلیت الهی نسبت به جهان چگونه است؟ آیا از نظر ملاصدرا اراده و اختیار انسان بی‌قید و شرط است؟ مکاتب فلسفی پاسخ‌های متفاوتی را در خصوص چنین پرسش‌هایی ارائه کرده و به پژوهش در این مورد پرداخته‌اند. که از جمله آنها دو حکیم و فیلسوف ملاصدرا و امام خمینی تقریراتی داشته‌اند. این مقاله به بیان تقریرات و نظرات

۱. عضو هیأت علمی و مدیر گروه فلسفه دانشگاه الزهرا

۲. کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

e-mail: toran@alzahra.ac.ir

e-mail: horishabani@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۱۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۱ مورد تأیید قرار گرفت.

ایشان می‌پردازد تا بلکه بتواند در پاسخ دادن و روشن نمودن برخی از شبهات رهگشا و رهنما باشد. لذا پرداختن به تقریرات جدید ملاصدرا و امام خمینی و مقایسه این دو منوط به بیان آنها از این مسأله است. بنابراین ابتدا نظرات دو فیلسوف راجع به مفهوم قضا و قدر و اختیار بیان می‌شود تا از این رهگذر بتوان به تعریف روشنی از مفهوم قضا و قدر دست یافت.

روش نگارش مقاله عقلی و برهانی است و محور اصلی آن بررسی قضا و قدر و ارتباط آن با اختیار خدا و انسان در آثار ملاصدرا و امام خمینی است.

۱) آرای ملاصدرا

۱-۱) مفهوم قضا

قضا عبارت از حکم کلی الهی است که آن را قضای الهی نیز می‌نامند. ملاصدرا مفهوم قضا را در ذیل بحثی که در مراتب علم حق تعالی به اشیاء دارد می‌آورد، که این علم هم به صورت اجمالی و هم به صورت تفصیلی است و قضا علم اجمالی خداوند است. همچنین وی می‌گوید:

قضا عبارت است از وجود تمام موجودات، از جهت حقیقت کلی و صورت‌های عقلی که در آنجا جمع شده و به صورت اجمالی و خلاصه (یکجا) از طریق ابداع موجودند و آن (صورت‌های عقلی) با حق تعالی ارتباط دارند و در صقع (اطراف بیکران) علم الهی موجودند و آنها را از جمله عالم به معنی آنچه غیر از خداست شمردن جایز نیست بلکه آنها را باید از لوازم ذات حق که غیر مجعولند شمرد. چون آن صورت‌های عقلی موجودات، صورت‌های علم تفصیلی حق به موجوداتند و منابع الهی از جمله مصنوعات و مخلوقات و افاعیل او نیستند، بلکه سراسر پرده‌ای نورانی و انواری جلالی و جمالی‌اند (ملاصدرا ۱۳۸۰: ۸۴).

۱-۲) مفهوم قدر

قدر در لغت به معنای اندازه، تدبیر، حکم، قسمت، اقتدار، مقدار، مماثلت، طاقت، قوت، حرمت و وقار و بی‌نیازی آمده است. و در اصطلاح فلسفی عبارت از تعلق اراده ذاتی احدیت به اشیای خاص است و به عبارت دیگر هر حالی از احوال اعیان و موجودات به زمان و سبب معین عبارت از قدر آنهاست. از نگاه ملاصدرا قدر عبارت است از:

ثبوت صور علمی جزئی موجودات در عالم نفسی سماوی مطابق با مواد خارجی شخصی آنها که مستند است به اسباب و علل که به واسطه آنها واجب می‌شوند و لازمه اوقات معین و مکان‌های خاص آنهاست و به عبارت دیگر براساس نظام حوادث جزئی عالم کون و فساد است (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۶: ۲۹۲).

اقسام قدر: ملاصدرا قدر را علم تفصیلی خدا به اشیاء دانسته و به دو مرتبه قدر علمی و عینی قائل است و بیان می‌کند در سلسله مراتب علم الهی، قضا، قدر را در بر می‌گیرد، همان طور که عنایت، قضا را. قدر علمی عبارت است از وجود آن اشیا که در عالم اندازه و در جهان مقدار آمده و به صورت اشخاص جزئی در قوه ادراک و نفس نقش پذیر (نفوس منطبع فلکی و اشباح مثالی) مصور نقش گردیده و قدر عینی عبارت است از وجود آن صورت‌ها و مواد خارجی خود به طور تفصیل و گسترده، یکی بعد از دیگری و در گرو وقت و زمان مخصوص خود اوست که به مواد و استعدادات آن موجود بستگی دارد به طور مسلسل و پی در پی بدون درنگ ادامه می‌یابد چنانچه خداوند می‌فرماید: «اگر بخواهید نعمت الهی را بشمارید شمار کردن را نتوانید» (ابراهیم: ۳۴) (ملاصدرا ۱۳۸۰: ۸۵).

۱-۳) اختیار

در برابر اجبار است و عبارت از اراده خاصه است. ملاصدرا در بیان مفهوم اراده می‌گوید: اراده در انسان عبارت است از شوق مؤکد و عزم راسخ، انگیزه‌ای برای انجام یا ترک کار (ملاصدرا ب ۱۳۸۳: ۵۱) و همچنین می‌گوید: صدور فعل از فاعل مختار مانند صدور فعل از فاعل طبیعی نیست و اراده در موجودات مختلف تابع نوع وجود آنهاست.

۱-۴) جبر

جبر در لغت به معنی شکسته بستن و نیکو کردن است «جَبْرٌ وِإِنْجَبْرٌ وَتَجَبْرٌ وَاجْتَبْرٌ» یعنی از درهم ریختن و شکسته شدن اصلاح و ترمیم گردید. مفهوم فلسفی آن به معنی مُلجا و مجبور بودن انسان در افعال خود است (سجادی ۱۳۸۶: ۱۷۵) ملاصدرا در این خصوص می‌گوید: تمام موجودات پرتویی از حقیقت الهیه‌اند و هیچ شأنی در وجود نیست مگر آنکه فعل اوست «لا حول و لا قوه الا بالله» مثلاً فعل زید با آنکه فعل زید است بالحقیقه دون المجاز مع ذلك فعل حق است. در حقیقت

نسبت فعل و ایجاد آن، به عبد درست است. چنانکه نسبت سمع و بصر و ... به عبد درست است. و از همان وجه و جهت که نسبت به عبد داده می‌شود، نسبت به حق داده می‌شود (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۳۲).

۵-۱) رابطه قضا و قدر با اختیار خداوند

در باب مسأله جبر و اختیار عقاید و نظرات گوناگونی وجود دارد. عده‌ای از معتزله قائل به اختیار محض و گروه دیگری که عموماً از اشاعره هستند قائل به جبر محض بوده و ... عده‌ای دیگر هم که ملاصدرا نظر آنها را تأیید کرده است قائلند که نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری بین دو امر است (سجادی ۱۳۸۶: ۱۷۶) از نگاه ملاصدرا صدور فعل از فاعل مختار، مانند صدور فعل از فاعل طبیعی نیست و اراده در موجودات مختلف، تابع نوع وجود آنهاست. پاره‌ای از مراتب وجود، خیر محض است و پاره‌ای، خیری است که آمیخته به شر است و اعیان ممکنات مراتبی دارند و وجود دو طرف دارد. یک طرف آن وجود محض است و طرف دیگر وجود مشوب به اعدام و استعدادها و قوت‌ها و فعلیات، تا مرتبه‌ای که قوه محض است که هیولی باشد. حکم اراده همین حال را دارد. مرتبه اکمل آن مرید لذاته و بذاته است که اراده حق است که عین ذات او عین انگیزه خدای تعالی است و مراتب دیگر هم دارای مراتبی است و مرتبه صفت، زاید بر ذات است و اراده در آن مراتب وجود غیر از انگیزه و غیر از قصد است (سجادی ۱۳۸۶: ۳۹۱-۳۹۰).

ملاصدرا قائل است که فعل ارادی به طور مطلق ویژه ذات حق است و غیر از ذات حق که مختار می‌نماید در واقع، مضطر در صورت مختار است (سجادی ۱۳۸۶: ۳۸۸)

ملاصدرا خاطر نشان می‌کند این اراده که در خداوند عین ذات اوست و ویژه ذات حق است خدای متعال را از فاعل بالقصد بودن مبرا می‌کند چون اراده در خداوند قصد ایجاد تکوین نیست؛ زیرا قصد به فعل بعد از صدور فعل باطل می‌شود و اراده در ذات واجب‌الوجود است و قابل تغییر نیست (سجادی ۱۳۸۶: ۳۸۹) ملاصدرا در الهیات به معنای اخص به سلب فعل غیرارادی و غیراختیاری از مبدأ جهان می‌پردازد و بدین ترتیب فاعلیت بالطبع و بالقسر و بالجبر را از مبدأ جهان آفرینش نفی می‌کند و ذات خداوند را نیز برتر از آن می‌داند که به زعم مشهور متکلمین فاعل بالقصد باشد. او بیان می‌دارد که فاعلیت بالقصد چند محذور دارد:

الف- فاعل بالقصد در اختیار خود مضطر است و اختیار او مستند به ذات او نیست بنابراین فاعل بالقصد واجب بالذات نخواهد بود بلکه واجب بالغیر است.

ب- حیثیت فاعلی فاعل بالقصد غیر از حیثیت ذات آن است این نحو از تکرر نسبت به ذات واجب روا نیست.

ج- فاعل بالقصد محل اراده‌های حادث و در نتیجه محل حوادث است و شیء قابل حوادث مادی است و شیء مادی بدون صورت جسمیه یافت نمی‌شود. پس اگر واجب تعالی فاعل بالقصد باشد باید دارای جسم باشد (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴) شارح حکمت متعالیه در شرح خود بر اسفار در ارتباط با مختار بودن خداوند می‌نویسد:

ملاصدرا مبدأ جهان آفرینش را مختار در صورت مضطر نمی‌داند و بیان می‌کند که در اختیار او هیچ عامل بیرونی دخالت ندارد. ولی چون خداوند را دائم‌الفضل می‌شمارد این را دلیلی برای این مطلب می‌داند که او وجود ممکنات را همیشه می‌خواهد یعنی: دائم‌الفضل بودن خداوند بر موجودات و ممکنات و ایجاد دائمی آنها و تداوم فیض و استمرار آن منافی با اختیار و اراده الهی نیست چرا که خداوند اگر بخواهد کاری را انجام می‌دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۸۶) و اختیار او عین ذات اوست و زائد بر ذات او نیست، همانند ذات او ازلی و قدیم است. بنابراین در اختیار و آزادی خداوند سبحان هیچ عامل خارجی دخالت ندارد. و اشیاء را به ذات خود، که عین اختیار است بدون داعی زائد و قصدی جدید یا غرضی عارض ایجاد می‌کند (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۷۶) ملاصدرا برای بیان چگونگی فاعلیت الهی، فاعلیت الهی را دارای چند قسم می‌داند و آن را از نوع فاعل بالتجلی می‌شمارد، فاعل بالتجلی آن فاعلی است که پیش از ایجاد فعل، علم تفصیلی به فعل خود دارد، علمی که عین علم اجمالی او به ذات خویش است. مقصود از اجمال در اینجا همان وحدت و بساطت است که عین علم تفصیلی است به نحوی که موجب کثرت در علم و در نتیجه کثرت در ذات عالم نگردد (جوادی آملی ۱۳۸۶: ۷۵-۷۰) پس از نظر ملاصدرا فاعل مختار کسی است که اگر فعلی را انجام می‌دهد می‌توانست آن را انجام ندهد. و بالعکس و فقط با اراده خود و نه اراده ضروری و موجب آن فعل را انجام داده است (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۴: ۱۱۴) در نظر او خداوند واجب‌الوجود بالذات است و ما سواي آن، از افعال و آثار آن وجود محض است که هیچ قوامی جز از ناحیه آن ندارند و عین معنای تعلق و ارتباط هستند (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۶: ۱۵) از طرفی واجب‌الوجود من جمیع جهات است یعنی نه تنها در ذات

واجب است بلکه مثلاً در فعل نیز واجب است و به صرف اقتضای ذاتش موجود و به صرف اقتضای آن فاعل است و به این ترتیب مختار است اما ماسوای واجب الوجود و از جمله انسان‌ها نمی‌توانند مختار نامیده شوند (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۶: ۳۱۲، ج ۳: ۱۴).

۱-۶ رابطه قضا و قدر با اختیار انسان

ملاصدرا فعل انسان را از فعل‌های حق تعالی می‌شمارد، وی در رساله *خلق الاعمال* اینگونه می‌آورد: فعل زید (انسان) یکی از فعل‌های حق اول است بدون اینکه هیچ نقص و کاستی پیش بیاید، خداوند واحد قیوم از نسبت نقص و کاستی، برتر و متعالی است، تنزیه و تقدیس در شأن اوست (ملاصدرا ۱۳۸۶: ۲۲) ملاصدرا در مورد اینکه فعل آدمی از یک طرف بر اساس اختیار وی شکل می‌گیرد ولی در عین حال منسوب به خدا می‌شود، می‌نویسد: نسبت فعل و ایجاد به بنده صحیح است چنان که نسبت وجود و سمع و بصر و سایر حواس و صفات و افعال و انفعالات به او صحیح است پس همانگونه که وجود زید امری متحقق در واقع است و حقیقت منسوب به اوست و در عین حال شأنی از شئون حق اول تعالی است. همین طور هم علم و اراده و حرکت و سکون و تمام آنچه که از او صادر می‌شود در حقیقت منسوب به اوست و در عین حال فعل او یکی از افعال حق متعال است البته بر وجهی اعلی و اشرف که لایق حضرت حق باشد بدون آنکه انفعال و نقص و تشبیه و مخالفت با اجسام و پلیدی‌ها در آن مقام باشد «تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً» (ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۲۲).

ملاصدرا در مورد انجام فعل از جانب فاعل مختار (انسان) قائل به علل و عواملی است که فراهم آمدن آن علل و عوامل را شرط وقوع آن فعل بیان کرده است. وی در کتاب قضا و قدر خاطر نشان می‌کند که: انجام کارها از جانب انسان به علل و اسبابی متکی است از جمله ادراکات، اراده انسانی، حرکات و سکانات حیوانی و سایر علل و اسباب عالی‌ای که مافوق علم و اندیشه و تدبیر ماست و از قدرت و اراده ما خارج است. فراهم آمدن علل و اسباب و شرایط نبودن موانع مجموعاً علت تمامه افعال انسانی است و هر گاه آن علل و اسباب و شرایط فراهم شد صدور فعل مورد قضا و قدر خداوند از انسان به حالت حقیقت و ضرورت می‌رسد (الشیء مالم یجب لم یوجد) (ملاصدرا ب ۱۳۸۳: ۱۵۷) و اگر یکی از علل و اسباب وجود نداشته باشد یا مانعی پیش آید صدور آن امر و انجام آن کار در حد امتناع باقی خواهد ماند. و به عبارت دیگر انجام آن کار

نسبت به تک تک آن عوامل حالت امکان خواهد داشت. ولی هرگاه یکی از آن علل (مخصوصاً قوی‌ترین آن) خود انسان، ادراک، علم، اراده تفکر و تخیل او باشد به وسیله آنها، یکی از دو طرف انجام یا ترک آن کار را انتخاب می‌کند در این شرایط حالت اختیار خواهد بود نه اجبار (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۷) نتیجه‌ای که ملاصدرا از این مطلب می‌گیرد این است که اراده و خواست انسان به طور مستقل ناشی از ذات او نیست بلکه در سایه اختیار و قدرت خداوند است.

۲) آرای امام خمینی

۲-۱) مفهوم قضا

«قضا صور تجردی عقلانی قائم به عقل یا مُثُل افلاطونی [است]» (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۸۵) همچنین ایشان قضا و قدر را اشرف علوم الهیه و از اسرار شریعت می‌شمارد و معتقد است از بحث دقیق در مورد آنها باید خودداری شود و می‌نویسد: قضا و قدر در مراتب مختلفی ظهور می‌کنند که براساس آن مراتب، احکام آنها تفاوت می‌کند و قضا را مرتبه اول در علم حضرت حق می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۰: ۳۲۶).

۲-۲) مفهوم قدر

قدر صور مثالی و مثل معلقه که در تجرد خالص نیستند یا صور مرتسمه در نفوس منطبعه جزئیة فلکیه می‌باشد و این قدر علمی است و قدر عینی هم، کل ما فی العین کل ما فی مادته و زمانه و مکانه است و الحاصل قدر طبیعی، قدر عینی است (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۸۵)

همانطور که ذکر شد ایشان نیز قدر را به دو نوع قدر علمی و قدر عینی تقسیم می‌نماید. و می‌گوید در مراتب علم الهی قضا (حکم پیشین) و قدر (حکم پسین) است.

۲-۳) اختیار

اختیار عبارت از ترجیح یکی از دو طرف فعل و ترک، پس از شناخت مصالح و مفاسد دنیایی و آخرتی کار است. انسان پس از اشتراکش با حیوان در این که کارهای او به اراده و علم است از حیوان به نیروی تمیز خوب و بد و درک مصالح دنیوی و اخروی و ترجیح بین این دو ممتاز است.

ادراک خوبی و بدی به نیروی عقلی تمیز دهنده است و این قوه ملاک تکلیف و استحقاق پاداش و مجازات است نه صرف این که کار ارادی باشد... پس پاداش و مجازات به دلیل عقل و ترجیح مصالح و مفاسد و خوبی و بدی است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۵۷).

پس امام خمینی قائل می‌شود، در اینکه فعل را باید اختیاری نامید تا پاداش و کیفر معنا یابد، و این به نیروی عقل تمیز دهنده انجام می‌یابد.

۲-۴) جبر

امام خمینی در این مورد قائل است نه جبر است و نه تفویض بلکه امر بین دو امر است. و دلایلی برای ابطال جبر و تفویض آورده است. و از یک قاعده محکم در ابطال مذهب جبر سخن گفته که آن قاعده متقن «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» است (اردبیلی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۱۲-۳۱۱).

۲-۵) رابطه قضا و قدر با اختیار الهی

در توضیح اراده در حق تعالی و مختار بودن خداوند، امام خمینی اراده را دارای دو مرتبه بیان می‌کند:

یکی اراده در مقام فعل است که روایات به آن اشاره کرده است. در این مقام اراده حضرت حق عین فعل او و فعل او همان اراده او است. چنانچه در روایات آمده است و ارادته فعله. و مرتبه دیگر از اراده، عبارت است از معنای لطیفی که آن عین ذات است و آن واقعیت اراده است که ملازم با اختیار است که اگر ما بگوییم خدای تعالی دارای اراده نیست و اراده صفت ذات نیست معنایش آن خواهد بود که خدای تعالی در افعالش مانند فواعل طبیعی باشد و بدون اختیار باشد و همچون آتش در سوزاندن باشد که مجبور است و نمی‌تواند نسوزاند... حضرت حق تعالی اجل از آن است که صفتی از صفات کمال وجود را فاقد باشد و اراده یکی از صفات کمال وجود است (امام خمینی ۱۳۶۲: ۲۸)

از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت خداوند در خلقت تمامی موجودات مختار است و همچنین ایشان می‌فرمایند:

افاضه فیض بر واجب الوجود لازم و واجب است منافاتی با مرید و مختار و قادر بودن حق تعالی ندارد و همانگونه که کار قبیح از آن حضرت با اراده و اختیار صادر نمی‌شود و صدور ظلم از آن حضرت به اراده و اختیارش محال است افاضه فیض نیز با اراده و اختیارش واجب است و هنگامی که استعدادها در پذیراها به سر حد کمال رسید فیضها و وجودها از مبادی عالیه بر آنها افاضه می‌شود (امام خمینی ۱۳۶۲: ۱۴۴-۱۴۳)

و در بحثی درباره این مطلب عدم منافات قاعده (الشیء مالم یجب لم یوجد) را با اختیار بیان می‌کند. از نظر وی:

... فاعل مختار بنابر اراده و اختیار و فعالیت خود، فعل را واجب نموده و ایجادش می‌کند و این (خود) مؤکد مختار بودن فاعل است. و به عبارت دیگر علت همان چیزی است که شیء را واجب می‌کند؛ و اگر ایجاد کننده مختار باشد شیء را به اختیار خود واجب می‌نماید. و... معقول نیست که ایجاب اختیاری، علت و منشأ اضطرار (فاعل) شود؛ و محال است که وجوب ایجاد شده از طرف خود علت، مؤثر در اضطرار آن باشد (امام خمینی ۱۳۷۸: ۵۰).

در نتیجه مشیت ممکن، ظهور مشیت خداوند است، با بحث درباره امر بین الامرین و نفی استقلال بندگان به فاعلیت علی الاطلاق خداوند می‌رسیم که:

ناصیه بندگان به دست حق تعالی است، و قدرت بر تنفس و نگاه کردن ندارند مگر با قدرت و مشیت حق تعالی، و آنها عاجزند از تصرف در مملکت حق به جمیع انحای تصرفات گر چه تصرف ناچیزی باشد مگر با اذن و اراده آن ذات مقدس... زیرا که حق جلّ و علا خالق است و مؤثری جز او نیست، و تمام اراده‌ها و مشیت‌ها ظلّ اراده و مشیت ازلی سابق اوست (امام خمینی ۱۳۷۸: ۶۵).

۲-۶) رابطه قضا و قدر با اختیار انسان

امام خمینی قائل است که نه جبر است و نه تفویض بلکه امری بین دو امر است. طبق دیدگاه ایشان تفویض باطل است به دلایلی از جمله:

۱- معلولاتی که فاعلشان مخلوقات و موجودات ممکنه باشد. با معلولاتی که فاعل الهی دارند یکسان نیستند به این معنی که معلولاتی که فاعلشان غیرالهی است، آن معلول در بعضی از شئون وجودش به علت استناد پیدا می‌کند. اما در فاعل الهی معلول به تمام هویتش، در ذاتش نیازمند به فاعل است و تعلق و فقرش به حسب ذاتش است و این طور نیست که موصوف به فقر و احتیاج شود و فقر و نیاز زائد بر ذات او باشد. زیرا اگر فقر و نیاز عارض بر اصل هويت و ذات آنان شود لازمه اش آن است که در اصل وجود و جوهر ذاتشان واجب باشند و معلولیت عارض بر آن باشد در حالی که چنین چیزی محال است.

۲- اگر چیزی بخواهد در ایجاد مستقل باشد اول باید در وجود خویش مستقل باشد تا بتواند به طور مستقل ایجاد کند؛ زیرا ایجاد فرع وجود است و امکان ندارد که ایجاد از وجود، اشرف باشد (امام خمینی ۱۳۶۲: ۶۶-۶۲). وی جبر را نیز باطل می‌داند و در این مورد به ذکر مقدماتی می‌پردازد از جمله اینکه:

۱- خدای تعالی از آنجایی که در نهایت بساطت بسیط است و همه صفات و شئون ذاتی او به وجود صرف بسیط برمی‌گردد بنابراین هیچ گونه تجدد و گذرانی تغییر در ذات و صفات حق تعالی تصور پذیر نیست، که اگر چنین نباشد بسیط به مرکب و فعلیت صرف به قوه و وجود به امکان منقلب خواهد شد (امام خمینی ۱۳۶۲: ۷۰).

۲- صادر شدن چیزی که وحدت ندارد و کثرت دارد، از چیزی که واحد من جمیع الجهات و بسیط است، لازمه اش آن است که آن واحد بسیط نیز ترکیب و کثرت یابد و این خلاف فرض وحدت و بساطت است.

راه میانه آن است که بگوییم موجودات امکانی نیز دارای تأثیر هستند نه بطور استقلال و بلکه آنان دارای فاعلیت و تأثیر هستند نه به گونه‌ای که مستقل و مجبور در فاعلیت و تأثیر باشند. در تمام جهان هستی فاعل مستقلی به جز خداوند نیست و دیگر موجودات نیز ربط محضند و وجودشان عین فقر و تعلق است، و فعل ممکن با آنکه فعل اوست در عین حال فعل خدا نیز هست. پس جهان از آن جهت که ربط صرف و تعلق محض است، ظهور قدرت خدا و اراده و علم و فعل اوست و این همان امر بین الامرین است (امام خمینی ۱۳۶۲: ۷۴-۷۳) ایشان در ادامه می‌نویسند: پس اگر کسی کیفیت ربط موجودات را به همان ترتیب سببی و مسببی آنها به خدای تعالی درک کند متوجه

می‌شود که آنها با آنکه ظهور خدای تعالی می‌باشند دارای آثار و خاصیت‌هایی نیز هستند. پس انسان با آنکه فاعل مختار است ولی خودش نیز سایه فاعل مختار است و فاعلیت‌ش سایه فاعلیت خدای تعالی است. چنانچه می‌فرماید: «شما نخواهید خواست مگر آنکه خدا بخواهد» (امام خمینی ۱۳۶۲: ۷۴).

۳) مقایسه آرای ملاصدرا و امام خمینی

۳-۱) مفهوم قضا

به نظر می‌رسد تعریفی که امام خمینی از قضا دارد برگرفته از اعتقاد اشراقیین است که مراد از صور قضائیه به عقیده اشراقیین، مُثُل افلاطونی و به عقیده مشائیین صور کلیه‌ای است که به نحو ارتسام به عقل قائم است، اشیاء در مُثُل افلاطونی یک نحوه تفصیل دارند. لذا مُثُل افلاطونی قضای تفصیلی حق است به خلاف عقل اول و سایر عقول که بسیط الحقیقه بوده و قضای اجمالی حق هستند. بنابراین تعریف امام از جهتی متفاوت از تعریف ملاصدرا است و از جهت دیگر مانند ملاصدرا قضا را در صور کلیه‌ای که به عقل قائم است و با نفس کلی فلک لوح محفوظ است عنوان می‌کنند (البته این استنباط نگارنده است). لازم به ذکر است همانگونه که گفته شد ملاصدرا قائل به دو نوع قضای علمی و عینی است که این تقسیم‌بندی در تعریف امام خمینی به چشم نمی‌خورد.

۳-۲) قدر

به نظر می‌رسد امام در تعریف قدر نیز متأثر از دیدگاه اشراقیین و مشائیین است چرا که صور قدریه نزد اشراقیین صور عالم مثال است که به آنها مُثُل معلقه نیز گویند، همچنین صور جزئیه قدر در نزد مشائیین مانند صور مرتسمه‌ای است که در خیال ما مرتسم می‌شوند. همانطور که در تعریف قدر از نظر امام خمینی بیان شد ایشان صور طبیعی را قدر عینی می‌دانند در نتیجه:

۱) از نظر ملاصدرا، عالم قدر، عالم مثال است از دیدگاه امام نیز قدر صور مثالی است.

۲) هم ملاصدرا و هم امام قدر را به دو نوع قدر علمی و عینی تقسیم کرده‌اند لکن امام خمینی صور طبیعی را قدر عینی می‌داند. و مشابه نظر ملاصدرا قدر را در جهان خارجی و در گرو زمان و مکانش می‌داند.

- ۳) هر دو به مسأله سرالقدر و دشواری قدر معترفند.
- ۴) ملاصدرا و امام معتقدند قضا و قدر از اشرف علوم الهیه و از اسرار شریعت است و تدبیر و تأمل در ارتباط با آن موجب حیرت و ضلالت.
- ۵) مورد دیگر که در بررسی دیدگاه‌های هر دو حکیم دیده می‌شود «رضا به قضا و قدر الهی است» (رجوع کنید به ملاصدرا الف ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۳۴؛ امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۶۸).
- ۶) نکته آخر تشابه نظرات در این اعتقاد که «هیچ پدیده‌ای قبل از علم از قضا و قدر الهی صادر نمی‌شود».

۳-۳) اختیار الهی و عدم موجبیت او

ملاصدرا به دلیل اینکه فقط فاعلیت خداوند به صرف ذاتش می‌باشد و فاعلیت سایر موجودات به جهت ضرورتی است که از خود آنها نیست، بلکه از خارج به آنها وارد شده است، تنها خدا را فاعل مختار می‌داند و می‌گوید: دائم الفضل بودن خداوند بر موجودات و ممکنات و ایجاد دائمی آنها و تداوم فیض و استمرار آن منافی با اختیار و اراده الهی نیست و اراده او عین ذات اوست. و همانند او ازلی و قدیم است. بنابراین در اختیار و آزادی خداوند سبحان هیچ عامل خارجی دخالت ندارد.

امام خمینی نیز همچون ملاصدرا خداوند را به علت صرف ذات و صرف الکیمال بودن، و اینکه فاعلیت سایر موجودات از خارج بر آنها وارد شده و عین معنای تعلق و ارتباط است، خداوند را فاعل مختار می‌داند و افاضه فیض را بر واجب‌الوجود در منافات با مرید و مختار و قادر بودن خداوند نمی‌داند.

۳-۴) اختیار انسان و قضا و قدر الهی

ملاصدرا بر آن است، موجودات به دلیل اینکه ملازم با امکان هستند و بالامکان مرید و قادر می‌توانند باشند، بنابراین همواره نیازمند آن هستند که چیزی آنها را از امکان به وجوب برسانند و مخرجی برای گذر از قوه به فعلیت نیاز دارند، از این رو ما سوی الله را مضطر در صورت مختار می‌داند. امام خمینی نیز انجام فعل از جانب انسان را منوط به علم و اراده و اختیار او می‌داند. لکن معتقد است که نفس انسان با اینکه کارها را با علم و اراده و اختیار انجام می‌دهد و فاعل آنهاست

ولی این مبادی، یعنی علم و اراده و اختیار به طور تفصیل در نفس نیست، پس اختیار از نظر امام برای انسان به منزله فعل طبیعی است. ملاصدرا و امام خمینی اختیار انسان را منوط به مبادی، علم و اراده و تفکر و تخیل می‌دانند که در نفس نیست و نیازمند به واجب‌الوجود است. پس انسان را مضطر در صورت مختار می‌دانند. و دیگر اینکه اختیار را برای انسان به منزله فعل طبیعی می‌شمارند.

منابع

- اردبیلی، عبدالغنی. (۱۳۸۵) *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۰) *آداب الصلوة (آداب نماز)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۸) *عدل الهی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۰) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- _____ . (۱۳۶۲) *طلب و اراده*، ترجمه و شرح سیداحمد فهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، حسن. (۱۳۸۶) *رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)*، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۶) *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۰) *اسرار آیات*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی.
- _____ . (۱۳۸۳) *اسفار اربعه*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۳) *رساله قضا و قدر*، ترجمه حسن اسلامی، قم: انتشارات شاکر.
- _____ . (۱۳۸۶) *رساله خلق اعمال*، ترجمه علی بابایی، تهران: انتشارات مولی.